

پیش‌خوان

پیش‌خوان

در حالات و مقامات «سرپاز روز نهم»

برای او که در میدان‌های گوناگون حاضر بود

■ **محمد رضا کاتبینی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به واگویی‌ه حالات و مقامات شهید مصطفی صدرزاده مجموعه گرانسنگ و خواندنی را

گفت‌وگوهای متعدد پژوهشگران حوزه انقلاب و دفاع مقدس شکل داده و دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است. «سرپاز روز نهم» دیباچه‌ای در صدر خویش دارد که بخشی از ماجرای تدوین این پژوهش را واگویی کرده است:

«روزی در اوایل آبان ۱۳۹۴، برادر و همکار عزیزم محمدمهدی رحیمی گفت به تازگی یکی از بچه‌های شهریار تهران، در سوریه شهید شده است و به درخواست بچه‌های محلشان، می‌خواهد خاطرات خانواده و دوستان شهید را جمع‌آوری کند. آن موقع، یعنی سال ۹۴، هنوز روایت از شهدای حرم باب نشده بود، انگار هنوز مجموعه نظام تصمیم نگرفته بود که چگونید آنجا می‌چنگیم! همچنین روایت از شهدا چندین متولی هم داشت، از سپاه و بسیج گرفته تا ناشران متعدد. دی‌ماه هر سال، به مناسبت یوم‌الله ۵۰ی جشنواره مردمی قیلم عمار را هر گزار می‌کنیم. رسم داریم در مراسم افتتاحیه و اختتامیه، از عمارهای این روزگار و زمانه یاد و تجلیل کنیم. دست تقدیر و روزگار، ما را برد و برد تا اینکه اختتامیه ششمین جشنواره مردمی قیلم عمار در سال ۹۴، ره بخورد به صورت مدافعان حرم، موضوعی که تا آن روز به موعود رسمی در رسانه‌های کشور بازتاب نداشت و شاید اولین برزی



شهید مصطفی صدرزاده

کلتر سردار شهیدقاسم سلیمانی، در جبهه سوریه

هنری، رسانه‌ای و رسمی آن در کشور، همین رویداد محسوب می‌شد. کار خدا را ببینید! مایی که به دلایلی که نوشتم، به تکلیف جمع‌آوری خاطرات مدافعان حرم نرسیده بودیم و تبعاً کاری نمی‌کردیم، حالا اختتامیه‌مان نشده بود خاص شهدای حرم با محوریت مصطفی صدرزاده. شهید مدافع حرمی که جایزاتش ۸۸ هم بود.

در آن سال حساسی جلقو خورده بود، مجروح شده و تا پای شهادت رفته بود. چند سال بعد هم خودش را به فتنه شام هم رسانده بود. آنجا هم گردان ورزیده‌ای شکل داده بود به اسم عمار. مراسم اختتامیه جشنواره شروع شد. قاری قرآن مراسم که بود؟ دختر شش ساله شهید مدافع حرم، مصطفی صدرزاده. بهت و اشک حضار وقتی که فاطمه خانم کنار میکس پدرش قرآن خواند، دیدنی بود. سخنران برنامه هم مسسر شهید صدرزاده بود که چه خطبه‌ای خواند در آن مراسم! آن مجلس تمام شد، ولی کار مصطفی صدرزاده تازه برای ما شروع شده بود. در همه این مدت، محمدمهدی رحیمی مشغول مصاحبه بود. از اوایل بهمن‌ماه، برادر عزیزی برای نوشتن کتاب به جمع‌مان اضافه شد، نوید نوروزی. حالا او به موازات رحیمی که مصاحبه‌ها را انجام می‌داد، آنها را مطالعه می‌کرد و سؤال و نکات تکمیلی را به محقق می‌رساند. پروژه‌ای که قرار بود شخصی پیش برود، حالا شده بود گل سرسید کارهای مجموعه ما! مصطفی صدرزاده پدیده چند بعدی و مهمی بود. از فعالیت گسترده مسجدی تا فعالیت نظامی و امنیتی تا حضور عمار گونه در فتنه ۸۸ و فعالیت‌های مفصل اجتماعی و در آخر، حضور جدی و فعال در فتنه شام. او در همه این مواقف، ارتباطات گسترده و رفتارهای چندجانبه داشته و صرفاً در قید یک فعالیت فرهنگی یا سیاسی نبوده است. او همه نوع فعالیتی را در حد اعلایش انجام داده، به طوری که روایت کردنش را به شدت سخت و دشوار می‌کرد. تصمیم اولیه این شد که خاطرات حسب موضوع، جدا و کتاب به سبک موضوعی نگارش شود. با مجموع مصاحبه‌هایی که تا خرداد۱۳۹۵ انجام شده بود، کتاب به نسخه موضوعی خودش رسید، اما هنوز افراد زیادی باید به جمع مصاحبه‌شوندگان اضافه می‌شدند…»

تاریخ



محمدرضا پهلوی در قامت کارگشای اقتصاد و سیاست اسرائیل

ستاره داود بر پیشانی پهلوی دوم

نقشی که مخفی کاری بر نمی‌داشت

■ **احمد رضا صدری**

در نخستین روز از مرداد ۱۳۹۹، محمدرضا پهلوی در یک مصاحبه مطبوعاتی، درباره روابط سیاسی ایران و اسرائیل سخن گفت و اظهار کرد ایران از مدت‌ها پیش، اسرائیل را به رسمیت شناخته است! این سخن پس از مدت‌ها مخفی کاری شاه و کارگزاران حکومتش، فصلی جدید در روابط ایران پس از ۲۸ مرداد با اسرائیل قلمداد می‌شد. سالروز این اعتراف تاریخی، فرصتی مغتنم است که در باره ابعاد این روابط پنهان، در فاصله مرداد ۲۲ تا ۵۷ سخن رود و نوشتار پی آمده، در تبیین این مهم بوده است. مستندات این مقال، از تارنمای پژوهشکنده مطالعات تاریخ معاصر ایران اخذ شده است. امید آنکه محققان این حوزه را مفید آید.

■ ■ ■

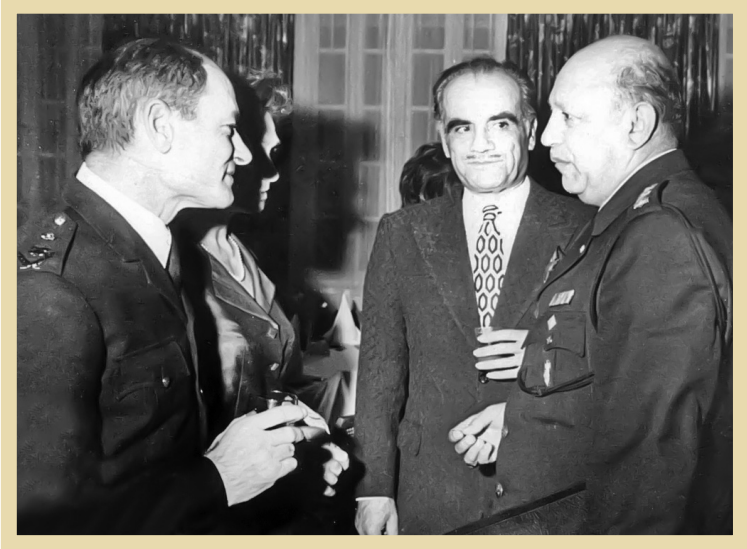
■ **اسرائیل و دست‌یازی به نفت ایران در پی کودتا**

دولت اسرائیل در بدو تشکیل خود، با نفرت عمومی مسلمانان روبه‌رو بود. کشورهای اسلامی از فروش نفت به این دولت گریزان بودند و آنان نیز برای ادامه حیات خویش راهی جز دستیابی به طای سیاه نداشتند. ایران پس از کودتا و شاه‌نیزمند به حمایت آن، لقمه‌ای آماده برای اشغالگران فلسطین به شمار می‌رفت. در این میان اما مشکل همچنان انباشت نفرت از اسرائیل بود. مقوله‌ای که پهلوی دوم را وادار کرد تا مدت‌ها رابطه با این دولت را پنهان سازد. اسرائیل نخست به طمع نفت به ایران آمد و سپس بر همه مراکز مهم سلطه یافت. چنانکه محمدرضا چیت‌سازیان، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران می‌نویسد: «با سرنگونی دولت محمد مصدق و تحکیم تدریجی قدرت شاه، زمینه فراهم گردید برای دست‌نزدی اسرائیل به ایران در پی اهدافش. این امر به خصوص در زمینه مرادوات اقتصادی زودتر به نتیجه رسید، زیرا پیش از این نیز بازار گانسان یهودی و اسرائیلی، با یکدیگر رابطه داشتند. در نتیجه در پاییز سال ۱۳۳۳ش بود که حسین سندیجی دبیر دوم سفارت ایران در لندن، پیشنهاده فروش نفت را به مرخای گاریت دبیر اول سفارت اسرائیل ارائه کرد. اسرائیل از آنجا که مسیر توسعه را در پیش گرفته بود، نیاز مبرمی به نفت داشت و محمدرضا پهلوی نیز برای تحکیم قدرت خود، نیاز به فروش رافزون طلای سیاه را احساس می‌کرد. مضاف بر این، اسرائیل در جنگ با اعراب نیاز شدیدی به نفت پیدا کرده بود، به خصوص که با تحریم اعراب و حتی روسیه، دسترسی به آن برای تل‌آویو دچار مشکل شده بود. با این حال در سال ۱۳۳۶ش،

قراردادی رسمی میان ایران و اسرائیل برای فروش نفت به این کشور، امضا و توافق شد که نفت ایران به بهای ۱۳۰ دلار به اسرائیل فروخته شود. دیوید بن گورین نخست‌وزیر وقت اسرائیل که از این قرارداد بسیار خوشحال شده بود، دستور داد بافلاصله یک خط لوله انتقال نفت میان دو کشور احداث شود و این کار، در طول کمتر از ۱۰۰ روز به نتیجه رسید. یک سال بعد ملاقاتی میان محمدرضا پهلوی و لوی اشکول وزیر دارایی اسرائیل انجام شد و شاه آمادگی خود را برای افزایش صادرات نفت به اسرائیل اعلام کرد. در نتیجه این ملاقات، خط لوله دیگری احداث شد و صادرات نفت ایران به اسرائیل را به میزان دو برابر افزایش داد. این روایت بی‌توجه به مسائل سیاسی داخلی و بین‌المللی، در دهه ۱۳۴۰ نیز ادامه پیدا کرد، به نحوی که دو کشور در سال ۱۳۴۴ش، شرکتی به نام شرکت نفت ماورا آسیا تأسیس کردند. به موجب این توافق که در سال ۱۳۴۶ش، اجرائی شد، خط لوله‌ای در بندر ایلات اسرائیل احداث می‌شد که نفت ایران را به اروپا و کشورهای همچون ایتالیا و رومانی صادر می‌کرد. این مرادوات در حالی بود که محمدرضا پهلوی، هر گونه همکاری با اسرائیل را انکار می‌کرد و در اظهارنظرهای رسمی، صادرات نفت از ایران را در قالب توافق‌های کنسرسيوم با دولت اسرائیل وانمود می‌نمود. در مجموع باید گفت روابط اقتصادی ایران و اسرائیل در دوران پهلوی دوم، به نحوی بود که اسرائیل در منطقه، یک منبع تضمین شده نفت به‌دست آورده بود و زمینه فراهم کردن بیشترین امکانات برای شرکت‌های خدماتی و مالی این کشور فراهم شده بود، کشوری که سرزمین مسلمانان را غصب و آنها را آواره کرده بود. موضوعی که مخالفت شدید امام خمینی و رهبران مذهبی را در پی داشت، مخالفتی که به نهایت با پیروزی انقلاب اسلامی به نتیجه رسید و روابط تهران – تل‌آویو قطع شد…»

■ **ایران، انبار اسلحه اسرائیل**

رژیم‌های کودتایی و دست‌نشانده، راهی جز نشان دادن اسلحه خویش نداشتند. پهلوی دوم نیز در پی بازگشت به ایران، چاره را در پلیسی کردن فضا دید. برای حکومت‌هایی که با ایجاد واهمه می‌زند، تجمع سلاح اولیونی مهم قلمداد می‌شود. شاه نیز به چنین جنونی گرفتار شد و از آن کامجویی می‌کرد دولت اسرائیل یکی از منابع تأمین سلاح وی بود و تا سرحد امکان، بودجه کشور را به جیب کمیانی‌های جنگ افزار در اسرائیل روان ساخت. سارا اکبری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باره معتقد است:



“

رژیم‌های کودتایی و دست‌نشانده، راهی

جز نشان دادن اسلحه خویش نداشتند.

پهلوی دوم نیز در پی بازگشت به ایران، چاره را در پلیسی کردن فضا دید. برای حکومت‌هایی که با ایجاد واهمه می‌زند،
تجمع سلاح اولیونی مهم قلمدادمی‌شود.
شاه نیز به چنین جنونی گرفتار شد و از آن کامجویی می‌کرد دولت اسرائیل یکی از منابع تأمین سلاح وی بود و تا سرحد امکان، بودجه کشور را به جیب کمیانی‌های جنگ افزار در اسرائیل روان ساخت

جوان

روابط دیپلماتیکی کامل برقرار شد. به این ترتیب خیال محمدرضا پهلوی از بابت عملی بازدارنده و تنش‌زا همچون ناصر و سیاست‌های ضداسرائیلی او آسوده شد. احساسی که یک ماه بعد با مرگ ناگهانی ناصر و روی کار آمدن انور سادات به عنوان چهره‌ای عمل‌گرا و متمایل به امریکا تکمیل شد. از ابتدای دهه ۱۳۵۰، رفت و آمد مقامات سیاسی، امنیتی و اقتصادی دو کشور به شدت افزایش یافت. تحت تأثیر فعالیت‌های افرادی همچون منیر عزری (نماینده دولت اسرائیل در تهران)، یعقوب نمرودی (نماینده ژاناس یهود در ایران)، یوری لوبرانی (نماینده عالی‌رتبه موساد) و ایگال آلون (وزیر امور خارجه اسرائیل)، سفرها و ملاقات‌های مهمی در ۱۵سال آخر سلطنت محمدرضا پهلوی، در بالاترین سطوح بین دو کشور انجام گرفت. سفر گلدن مایر و مناخیم بگین نخست‌وزیران اسرائیل و اسحاق رابین، ژنرال عزر وایزمن، آبا ابان و شسیمون پرز به تهران و ملاقات آنها با شاه به‌رغم پنهانکاری‌های وی در افشای روابط، بیانگر وجود مراده بسیار صمیمانه بین طرفین بود. با پررنگ شدن رابطه رژیم پهلوی و اسرائیل از اوایل دهه ۱۳۴۰ش (۱۹۶۰م)، دو عامل مهم داخلی و خارجی برای تقویت و تداوم این روابط، پیش‌روی مایر و مناخیم بگین نخست‌وزیران مخالفت محافل دینی به رهبری امام خمینی در قامت رهبری انقلابی و سازش‌ناپذیر، در صدر این موانع قرار داشت. با تبعید امام خمینی به نجف از یکسو و سرکوب گروه‌های مخالف سیاسی از سوی دیگر، شاه دیگر مخالف قابل توجهی را پیش‌روی خود نمی‌دید و به همین دلیل، دست خود را در برقراری ارتباط بیشتر با سران رژیم صهیونیستی باز دید. از همین رو، از اواخر دهه ۱۳۴۰، روابط اقتصادی و نظامی ایران و اسرائیل به‌شدت افزایش یافت. در عرصه منطقه‌ای نیز گسترش روزافزون ناسیونالیسم عربی از یکسو و خصومت کشورهای عربی منطقه با اسرائیل، محمدرضا پهلوی را در برقراری ارتباط سیاسی با اسرائیل محدود کرده بود، روندی که از سال ۱۳۴۹ با مرگ ناصر و فروکش کردن آتش جنگ بین اعراب و اسرائیل تغییر کرد. با این‌حال شاه هیچ‌گاه ریسک برقراری ارتباط رسمی سیاسی میان دو کشور را نپذیرفت و این رابطه به وجود عمیق بیودن در حوزه‌های اقتصادی، امنیتی و نظامی، همچنان تا پایان عصر رژیم او به صورت شناسایی دو فاکتو باقی ماند…»

■ **امام خمینی و روبرویی با حضور اسرائیل در ایران**

بی‌تردید امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، در زمره سردگران و منتقدان اصلی ارتباط پهلوی دوم با اسرائیل قلمداد می‌شود. فتاوی ایشان در دوران تبعید در نجف، در باب حرمت کمک به اشغالگران سرزمین فلسطین، از راه‌های مهم این روبرویی پیگیر است. رضا سرحدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران ماجرا را اینگونه بازمی‌گوید:

«در سال ۱۳۴۶ بود که اسرائیل بار دیگر برای از بین بردن مقاومت کشورهای اسلامی و به‌ویژه فلسطین به کشورهای مجاور حمله کرد! اسرائیل ابتدا توانست به پیروزی‌های مهمی دست پیدا کند. در این زمان بود که حوزه‌های شیعه ایران و عراق، به فعالیت علیه سیاست‌های جنگ طلبانه اسرائیل واکنش نشان داد. در این میان امام خمینی با نگاهی دقیق، نه تنها اسرائیل را متهم به تجاوز کرد، بلکه کشور های هم‌راستا با آن را نیز متهم به جنگ‌افروزی نمود. امام در این زمینه، بارها دولت‌های اسلامی را دعوت به اتحاد و برادری مقابل اجانب و ایادی آنها نمود و همواره این نکته را یادآور می‌شد که آنها می‌خواهند از ایجاد نفاق بین مسلمین و دولت‌های اسلامی، ممالک عزیز ما را در اسارت و ذلت استعمار نگه دارند و از مخازن معنوی و مادی آنها استفاده کنند. افزون بر این امام خمینی در ۱۷ خرداد ۱۳۴۶، طی پیامی به مناسبت جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل، فتاوی انقلابی مبتنی بر حرمت هر گونه رابطه تجاری و سیاسی دولت‌های اسلامی با اسرائیل و نیز حرمت مصرف کالاهای اسرائیلی در جوامع اسلامی صادر کرد. ایشان به دولت‌ها و به‌ویژه دولت ایران توصیه کرد از اسرائیل و عمل فتنان‌گ آن دوری کنند. ایشان اسرائیل را عامل حسادت نام نهاد که در قلب ایمان اسلامی و با پشتیبانی دول بزرگ جایگزین شده است و ریشه‌های فسادش، هر روز ممالک اسلامی خطر عظیمی ایجاد کرده است، بنابراین حمایت می‌رود اگر مسلمانان به آنها مهلت دهند، احتمال از دست‌برود و برای جلوگیری از اعمال آن دیر شود. امام خمینی این خطر را متوجه اساس اسلام دانست و تأکید کرد دولت‌های اسلامی و مسلمانان دفع این ماده فساد را به هر نحو که امکانپذیر بود بنمایند و از کمک به مدافعان کوتاهی نکنند. امام حتی بهره‌گیری از محل زکات و سایر صدقات را در دستیابی به چنین هدفی حیاتی دانست…»

د

دولت اسرائیل در بدو تشکیکل خود، با نفرت عمومی مسلمانان روبه‌رو بود. کشورهای اسلامی از فروش نفت به این حکومت جعلی گریزان بودند و آنان نیز برای ادامه حیات خویش راهی جز دستیابی به طلای سیاه نداشتند. ایران پس از کودتا و شاه‌نیزمند به حمایت آن، لقمه‌ای آماده برای اشغالگران فلسطین به شمار می‌رفت. در این میان اما مشکل همچنان انباشت نفرت از اسرائیل بود. مقوله‌ای که پهلوی دوم را وادار کرد تا مدت‌ها رابطه با این دولت را پنهان سازد

نظامی، اطلاعات، ضد اطلاعات و نیروهای هوایی می‌شد. در دهه ۱۳۴۰ش/ ۱۹۶۰م، سفارشات تسلیحاتی ایران از رژیم صهیونیستی یافت شد و در ۱۹۶۳م، زوی تزور رئیس ستاد ارتش رژیم صهیونیستی از ایران دیدار کرد و این دیدار، طلعبه گسترش همکاری‌های نظامی دو کشور بود…»

■ **شاه در قامت دلال اسلحه اسرائیل**

پهلوی دوم در تقرب به اسرائیل، با تمام وجود به میدان آمده او نه تنها اقتصاد و اسلحه‌سازی این کشور را رونق داد، بلکه برای تسلیحات اسرائیل، از دیگر کشورهای مشتری می‌یافت و گاه برای رفع رجوع مشکلاتی که در این فرایند پیش می‌آمد، مورد مراجعه نیز قرار می‌گرفت. به واقع شاه از دوره‌ای به بعد، به دلال اسلحه اسرائیل میدل شد و برای این کشور، کارگشایی می‌کرد. محمدرضا چیت‌سازیان، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران ماجرا را به قرار ذیل روایت کرده است:

«با فرا رسیدن قیام خرداد ۱۳۴۲ش و نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی، انتظلمی می‌رفت روابط ایران و اسرائیل کاهش پیدا کند. در واقع به دلیل موضوع‌گیری‌های صریح و ضد اسرائیلی امام خمینی در فاصله سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ نظامی و تسلیحاتی، تابعی از روابط سیاسی، امنیتی و روابط طرفین مؤثر افتاد. به واقع گسترش این روابط مورد مراجعه نیز قرار می‌گرفت. به واقع شاه از دوره‌ای به بعد، به دلال اسلحه اسرائیل میدل شد و برای این کشور، کارگشایی می‌کرد. محمدرضا چیت‌سازیان، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران ماجرا را به قرار ذیل روایت کرده است:

«کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ش، به بعد، روابط رژیم پهلوی با رژیم صهیونیستی، به حیطه خاصی محدود نبود و در تمام شئون اقتصادی، تجاری، نظامی، فرهنگی و سیاسی گسترش یافت. در این میان روابط نظامی – تسلیحاتی دو کشور، در تسهیل روابط طرفین مؤثر افتاد. به واقع گسترش این روابط نظامی و تسلیحاتی، تابعی از روابط سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی طرفین در منطقه بود که این روابط به‌ویژه مستون داخلی بود که محمدرضا پهلوی برآی حفظ از سوی دو سازمان اطلاعاتی – امنیتی موساد و ساواک پیگیری می‌شد. نیروهای مسلح، اصلی‌ترین ستون داخلی بود که محمدرضا پهلوی وقت، پس از تداوم حکومت خود به آن تکیه داشت. از این‌رو شاه همواره توجه و کنترل خاصی بر آنها اعمال می‌کرد. همچنین نظام دوطبقی و جنگ سرد و تهدیدات منطقه‌ای به‌خصوص از جانب عراق و مصر، پس از محدود نمادن و رژیم پهلوی، نقش دلال اسلحه را نیز دای می‌کشید. در واقع بسیاری از خریدهای سمت و سوی افزایش انواع سلاح‌های جنگی گرایش یابد. این مسئله زمانی به اوج خود رسید که از یکسو براساس دکترین تکبیسون رئیس جمهور وقت امریکا، محمدرضا پهلوی به منظور حفظ منافع امریکانش ژاندارمی را در منطقه خلیج فارس بر عهده گرفت و از سوی دیگر با افزایش قیمت نفت و درآ آمدن ایران در بحبوحه جنگ چهارم اعراب و اسرائیل، ایران توان چشمگیری برای خرید جنگ‌افزار یافت، به‌گونه‌ای که دولت ایران حدود یک‌سوم از کل درآمدهای پولی خود را به هزینه‌های نظامی اختصاص داد. هر چند بخش عمده تسلیحات ایران از طریق امریکا تأمین می‌شد و ایران اواسط دهه ۱۹۶۰م، به بزرگ‌ترین خریدار اسلحه امریکایی در جهان تبدیل شده بود، اما از آنجا که شاه ادامه بقای خود را در داشتن تسلیحات هرچه بیشتر و متنوع‌تر می‌دید، به دنبال منابعی بود که برای فروش تسلیحات نظامی محدودیتی نداشته باشند. به تشخیص محمدرضا پهلوی و ژنرال طوفانیان، رژیم غاصب اسرائیل مناسب‌ترین منبع تشخیص داده شد. لازمه این کار آن بود که بین ایران و اسرائیل، روابط نظامی هم برقرار شود و آنها را به‌مدیگر نزدیک‌تر سازد. به‌خصوص هرگاه دولت‌های دموکرات امریکایی یا کنتره، با فروش سلاح جنگی به ایران مخالفت می‌ورزیدند، ایران گام‌های بلندتری به سوی رژیم‌صهیونیستی برمی‌داشت تا جایی که اسرائیل در خرید و فروش اسلحه محدود نمادن تا از آموزش نیروهای نظامی ایران تا واسطه‌گری ایران در فروش سلاح‌های اسرائیلی را دربر گرفت.

■ **پهلوی دوم و تلاش برای اختصار ارتباط با اسرائیل**

همانگونه که پیش‌تر اشارت رفت، شاه به لحاظ نفرت عمومی از اسرائیل در میان مسلمانان ایران و جهان تا مدت‌ها رابطه با این کشور را پنهان ساخت و حتی به آن حالت «دوقانگ» بخشیده بود! با این همه از دوره‌ای به بعد، تصور بُرد که این ملاحظات متغنی شده و چندان نیازی به مخفی‌کاری نیست. از این روی روابط کارگزاران حکومت خویش با اسرائیل را علنی ساخت و چندی بعد نیز خود بدان اعتراف کرد. سیدمرتضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران این رویکرد را به ترتیب بی‌ای آمده تحلیل کرده است:

«محمدرضا پهلوی در حوزه منطقه‌ای، در نزدیک‌شدن به اسرائیل جانب احتیاط را راعیت می‌کرد. پس از جنگ‌های شش‌روزه، جمال عبدالناصر قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت را در آذر ۱۳۴۶ پذیرفت و با رویکردی میانه‌روانه، به فکر صلح با اسرائیل افتاد. شاه نیز از این رویکرد جدید استقبال کرد. در ۷ شهریور ۱۳۴۹ و در دهمین سالگرد قطع رابطه ایران و مصر، بین دو کشور

موشه دایان سیاستمدار مشهور اسرائیلی و چند نفر از همسر اهان، در سفر به ایران

جعفر کلتر، صدوی ریاست‌جمهوری اسرائیل